

وظیفه‌مندی کنش‌گران تربیتی در روش‌های اجرایی امر به معروف و نهی از منکر*

□ سید آقاحسن حسینی**

□ مجید طرقي***

□ جعفر یوسفی****

چکیده

امر به معروف و نهی از منکر، در حوزهٔ تعلیم و تربیت، به‌عنوان یکی از فروع دینی مورد توجه قرار گرفته است. این اصل، افزون بر بُعد دینی و فقهی، ابعاد تربیتی و اخلاقی نیز دارد و در این زمینه نقش مهمی را ایفا می‌کند، اما به دلیل کمبود پژوهش در این زمینه، بررسی دقیق و تحلیلی از وظیفه‌مندی خانواده، علما و حکومت اسلامی در امر به معروف و نهی از منکر، به‌ویژه در ابعاد تربیتی، به‌طور کافی انجام نشده است. این مقاله با هدف بررسی و تحلیل وظیفه‌مندی این سه نهاد در امر به معروف و نهی از منکر با استناد به منابع دینی - ادله عقلی، قرآن و سنت - به دنبال پاسخ به این سؤال است که چگونه این نهادها می‌توانند از امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان روش تربیتی مؤثر استفاده کنند و چه تأثیری بر تربیت اخلاقی جامعه داشته دارد؟ از این رو، این پژوهش، به روش توصیفی - تحلیلی، شیوه

* تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۵/۳۰. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده مسئول در جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه با عنوان «روش تربیتی امر به معروف و نهی از منکر و شیوه‌های اجرای آن از منظر فقه» می‌باشد.

** دانشجوی دکتری فقه تربیتی و عضو گروه علمی مدیریت آموزشی و علوم تربیتی دانشگاه المصطفی علیه السلام، کابل، افغانستان (نویسنده مسئول).
ahh.1903@gmail.com

*** گروه علوم تربیتی، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه، قم، ایران:
toroghimajid@gmail.com

**** گروه فقه و اصول، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه
jafaryusofi1398@gmail.com

اجتهادی و سبک کتابخانه‌ای، وظیفه‌مندی کنش‌گران تربیتی (خانواده، علما و حکومت اسلامی) را نسبت به شیوه‌های اجرایی امر به معروف و نهی از منکر مورد بررسی قرار داده است. این پژوهش با استناد به ادله عقلی، نقلی - قرآن و سنت -، شیوه «امر و نهی زبانی» را وظیفه همه کنش‌گران تربیتی و «مشورت» را وظیفه خانواده، «تعلیم» را وظیفه علما و حکومت اسلامی و شیوه‌های «اقتدار» و «تسنین» را وظیفه خاص حکومت اسلامی دانسته است.

واژگان کلیدی: امر به معروف و نهی از منکر، روش تربیتی، تربیت اسلامی، اولیای تربیت، مسئولیت تربیتی، مسئولیت اجتماعی.

بیان مسأله

بر پایه تعالیم دینی، پیدایش و ساختن جامعه آرمانی در گرو پیروی از دستورات اسلامی است. بر اساس آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع)، امر به معروف و نهی از منکر یکی از وظایف اساسی هر مسلمان برای ساختن جامعه اسلامی است. از آن جایی که «تربیت جامعه»، نیازمند به‌کارگیری همه‌جانبه ظرفیت‌های همه کنش‌گران تربیتی است؛ والدین، عالمان دینی و حکومت اسلامی به دلیل جایگاه خاص خود در جامعه و به‌عنوان فرهنگ‌سازان و تربیت‌کنندگان اجتماعی، مسئولیت بیشتری در این زمینه دارند. از این رو، استفاده از امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان یک روش تربیتی برجسته برای رسیدن به اهداف تربیتی مطرح شده است.

نقطه آغازین تربیت و اصلاح‌گری جامعه، «خانواده» است. خانواده به‌عنوان محیط اصلی تربیتی، نقش اساسی در تربیت اخلاقی و ارزش‌های اسلامی فرد و جامعه دارد. بر این اساس، خانواده - به‌ویژه والدین - به‌عنوان مریبان اصلی، می‌توانند از روش امر به معروف و نهی از منکر در تربیت فرزندان خود بهره ببرند و برای اجرای آن از شیوه‌های مختلف استفاده نمایند. «علما» نیز به‌عنوان هدایت‌گران و مصلحان جامعه، وظیفه مضاعفی نسبت به جامعه آرمانی از نگاه اسلام دارند. آنان با اتخاذ تدابیر صحیح و شیوه‌های مناسب امر به معروف و نهی از منکر، می‌توانند در راستای ایجاد و ساختن چنین جامعه‌ای قدم بگذارند. «حکومت اسلامی» نیز با دارا بودن بازوان نیرومند «قدرت» و «تدبیر»، وظیفه ذاتی در صلاح و اصلاح جامعه دارد و می‌تواند شتاب مناسبی در این مسیر ایجاد کند. از این رو، به‌کارگیری صحیح شیوه‌های اجرایی

امر به‌معروف و نهی از منکر در جامعه، از مسئولیت مهم حکومت اسلامی در ساختن جامعه آرمانی از نگاه اسلام است.

بحث از دو دیدگاه تربیتی و فقهی امر به‌معروف و نهی از منکر، به‌ویژه در قلمرو مسئولیت تربیتی و شیوه‌های اجرایی آن، نیازمند بررسی بیشتر و از دو منظر قابل مطالعه است؛ به‌عنوان یک فعالیت انسانی کنش‌گر تربیتی، روش تربیتی است و به‌اعتبار این‌که یک وظیفه شرعی و دینی است، برای عملیاتی شدن، نیازمند روش است. نمی‌توان انکار کرد که از منظر دوم نیز امر و نهی فعالیت و رفتار انسانی است؛ از این رو، روش عام تربیتی شمرده می‌شود؛ بنابراین، در ذیل امر به‌معروف و نهی از منکر به‌مثابه روش تربیتی عام، شیوه‌های عملیاتی متعدد قابل طرح و بررسی است؛ چنان‌که خود امر و نهی به‌عنوان یک فعالیت تربیتی دینی روشی است برای به‌کمال رساندن متریان. در واقع، شیوه‌های اجرایی و انجام این دو فریضه الهی توسط کنش‌گران تربیتی - حکومت، علما و خانواده - مسأله اساسی است که در کم‌تر تحقیقی بدان پرداخته شده است. در این راستا، پژوهش حاضر به‌روش توصیفی - تحلیلی و روش اجتهادی، وظیفه‌مندی کنش‌گران تربیتی (خانواده، علما و حکومت اسلامی) را در اتخاذ شیوه‌های اجرایی امر به‌معروف و نهی از منکر، مورد بررسی قرار خواهد داد.

پیشینه پژوهش

موضوع و مسایل مربوط به «امر به‌معروف و نهی از منکر»، در منابع دینی و با روی‌کردهای مختلف قرآنی، تفسیری، روایی، فقهی و اخلاقی به‌صورت گسترده‌ای منعکس و در ده‌ها همایش با عناوین گوناگونی مطرح شده است. از جمله پژوهش‌های مرتبط با تحقیق حاضر، می‌توان به موارد ذیل به‌عنوان نمونه اشاره کرد:

رضایی‌راد در «بررسی فقهی روش‌های اجرایی امر به‌معروف و نهی از منکر»، با بیان سه فرضیه (ضعف در مبانی عقلایی، آثار فقهی، روش‌های اجرایی) برای عدم اجرای امر به‌معروف و نهی از منکر، فرضیه سوم را مورد تأیید قرار داده و علت ناکامی عملی امر و نهی در طول تاریخ را وجود نارسایی‌هایی در روش‌های اجرایی دانسته است (رضایی‌راد، ۱۳۸۳). صنایع نیز

در مجموعه‌ای شش جلدی، به مجموعه دستورالعمل‌های کارآمد به منظور اجرای فریضه امر به معروف در شش سطح مختلف ویژه دانش‌آموزان، دانشجویان، مدیران، اصناف، خانواده و عموم مردم در قالب اصول هفت‌گانه؛ خیرخواهی رمز موفقیت، احترام به فهم دیگران، شناخت مایه اطمینان، کنجکاوی سد ارتباط، صبر کلید کامیابی، همراهی آخر جاده سبز و ساده، اما هنرمندانه و مراحل چهارگانه (رو به رو شدن، تشخیص، اجرا، پاسخ به واکنش مخاطب) اشاره کرده است (صنایع، ۱۳۸۶).

البته برخی از پژوهشگران با عنوان «شیوه‌های صحیح امر به معروف و نهی از منکر» قلم زده‌اند از قبیل: احمدی (۱۳۸۹)، صادقی (۱۳۷۶)، غلام‌علی (۱۳۸۸)؛ ولی بیشتر به صورت انتزاعی و نه عملیاتی نگاشته‌اند و هیچ‌کدام شیوه‌های اجرای امر به معروف و نهی از منکر را از منظر فقه بررسی نکرده‌اند. تنها تحقیق فقهی و نزدیک به مسأله این تحقیق، پژوهش کاظمی است که با محوریت درس خارج «فقه تربیتی» استاد اعرافی تقریر یافته است (اعرافی، ۱۳۹۹).

با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته، می‌توان ادعا کرد که تحقیقی جامع و مستقل درباره وظیفه‌مندی کنش‌گران تربیتی در شیوه‌های اجرایی امر به معروف و نهی از منکر، با رویکرد فقهی صورت نگرفته است. از این رو، این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و شیوه اجتهادی، مسأله فوق را مورد بررسی فقهی قرار خواهد داد.

مفهوم‌شناسی

در هر پژوهشی، مفهوم‌شناسی واژگان در استخدام مناسب و متناسب آن‌ها کمک شایانی می‌نماید. از آن‌جا که، واژه‌های «تربیت»، «امر»، «نهی»، «معروف»، «منکر» و «امر به معروف و نهی از منکر»، در علوم گوناگون و با رویکردهای مختلفی، توصیف شده‌اند. از این رو، به مقتضای اختصار در این تحقیق، فقط به مفهوم‌شناسی اجمالی واژه «تربیت» و مفهوم‌شناسی «امر» و «نهی» بسنده می‌شود:

الف. تربیت

احتمال دارد تربیت، از دوریشه گرفته شده باشد؛ الف. اگر از ماده «ربو» باشد، به معنای تغذیه

دادن، زخم، زمین، فزون یافتن، زمین بلند و... به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸/۲۸۳). صاحب ابن عباد این ماده را به معنای کثرت و رشد و نما دانسته (ابن عباد، ۱۴۱۴: ۱۰/۲۷۵) و ابن فارس «ربو» را یک اصل شمرده که به معنای زیادت، رشد و نماء و علو نفس است (ابن فارس، بی تا: ۲/۴۸۳)؛ ب. اما اگر از ماده «ربب» باشد، به معنای اصلاح و اتمام و تربیت بیان شده (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۰/۱۳۰). راغب معتقد است: «رب» در اصل تربیت است که به معنای ساختن مداوم چیزی تا رساندن آن به حد تمام و کمال است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۶).

تربیت مورد نظر در این تحقیق، «مجموعه فعالیت‌هایی است که به منظور ایجاد تغییر تدریجی در وجود متربی انجام می‌گیرد، (اعم از فعالیت‌های تعلیمی، موقعیت‌ساز، برانگیزاننده، بازدارنده، وادارنده و اصلاحی) و همه ساحت‌های وجودی وی (بدنی، ذهنی و شناختی، عاطفی و روانی، رفتاری، اخلاقی، جنسی، خانوادگی، اجتماعی و...) در محدوده تربیت و دیگرسازی قرار دارد» (اعرافی، ۱۳۹۴: ۱۲۰-۱۴۲؛ ۳۶۷).

ب. امر

واژه «امر»، اسم مصدر، جامد و نقیض نهی به معنای دستور دادن و جمع آن «اوامر» است. گاهی به معنای شأن می‌آید که جمع آن «امور» است (ابن فارس، بی تا: ۱/۱۳۷). کاربرد «امر» به دو معنا آمده است: ۱. «کار و چیز» که جمع آن «امور» است (بقره/۱۱۷؛ آل عمران/۱۵۹؛ حدید/۵)؛ ۲. دستور و فرمان و ضد نهی که جمع آن «اوامر» است (اعراف/۲۹؛ یوسف/۴۰)، از همین قبیل است. مراد از امر در فعالیت‌های تربیتی، هر نوع فعالیت (اشاره، زبان) وادارنده و تحریک‌کننده است که در یکی از ساحت‌های وجودی متربی و مخاطب تأثیر گذاشته و موجب بعث و تحریک فرد به انجام فعل معروف شود.

ج. نهی

واژه «نهی»، اسم مصدر است و در لغت، مخالف امر (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴/۹۳) و به معنای بازداشتن، زجر و منع آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۲۶). شهید ثانی (ره) در تشریح مفهوم امر به معروف و نهی از منکر معتقد است: «امر به معروف،

و ادرا کردن دیگران به اطاعت و نهی از منکر، بازداشتن آنان از انجام گناه است که می‌تواند با زبان یا عمل انجام شود» (شهید ثانی، بی‌تا: ۱/۲۲۴). در مفهوم‌شناسی «امر به معروف و نهی از منکر» می‌توان گفت: فعالیتی است که به هدف اصلاح برای اصلاح رفتار فرد و جامعه، برانگیختن افراد جامعه برای انجام کار و یا بازداشتن آنان از انجام عملی، انجام می‌گیرد. امر به معروف و نهی از منکر از فروع دین و یکی از فعالیت‌ها و روش‌های تربیتی است که در قرآن و روایات محور سایر مباحث دینی قرار گرفته است؛ بنابراین، امر به معروف یعنی وادارسازی، برانگیختن و فرمان دادن به چیزی که از منظر عقل یا شرع خوب و مطلوب است و نهی از منکر عبارت است از بازداشتن و منع کردن از چیزی که از دیدگاه عقل و شرع، قبیح و ناپسند است (اعرافی، ۱۳۹۹: ۲۲-۲۷).

گفتار اول: روش‌های اجرایی امر و نهی در خانواده

با توجه به نقش مؤثر خانواده در تربیت فرزند، قرآن کریم در آیات متعددی امر به معروف و نهی از منکر را متوجه والدین کرده است و حکم امر به معروف و نهی از منکر را برای والدین به‌ویژه پدر، تشریح و تکلیف نموده است. در ذیل به‌آیاتی اشاره می‌شود که خداوند رسالت امر به معروف را به‌عهده خانواده گذاشته است.

الف. شیوه امر و نهی زبانی

مطابق برخی از ادله نقلی، یکی از مؤثرترین روش‌های امر به معروف و نهی از منکر خانوادگی، امر و نهی زبانی از طریق بیان آثار و تبعات مثبت و منفی اعمال و رفتار اعضای خانواده به‌ویژه فرزندان است. این روش را می‌توان روش گفت‌وگوی مستقیم میان والدین و فرزندان توصیف کرد. از این رو، می‌توان به‌برخی از آیات و روایات که بر امر و نهی زبانی در محیط خانواده دلالت دارند استناد و استشهاد کرد:

۱/ الف. آیه وقایه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم/ ۶). واژه «اهل» در اصل به‌معنای تعلق،

اختصاص و ارتباط انسان به چیزی است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸۹/۴؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۶/۲۲۰). در صورتی که این ارتباط، اختصاص و انتساب به اشخاص نزدیک [سببی و نسبی] - قوم و خویشاوندان - باشد، «اهل» او گفته می‌شود (همان). البته «اهل» دارای مراتب است. «اهل» گاهی فقط شامل همسر و گاهی شامل اعقاب [فرزندان و نوادگان] و أسلاف [پدران و اجداد] نیز می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱/۱۶۹)؛ اما مراد از اهل در این آیه شریفه همسر و فرزندان است (نووی، بی تا: ۲/۴۵۲).

بر اساس این آیه و روایات ذیل آن (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۲/۵)، منظور از صیانت «اهل» از وعید آتش، تعلیم ایشان و فرمان‌دهی به اوامر الهی و بازداری از نواهی الهی است. یکی از راه‌های صیانت اهل، تربیت صحیح ایشان است.

امر، در آیه وقایه، ظهور در وجوب دارد. آیه نسبت به آن چه فرد را اهل آتش می‌کند، دستور بازدارندگی داده و التزام به واجبات و ترک محرمات را مورد توجه قرار داده است؛ زیرا انجام محرمات و ترک واجبات انسان را اهل آتش می‌کند. از این رو، وقایه نسبت به آن واجب است. «قُوا» یعنی خود و خانواده خود را از آتش حفظ کنید. از آن جا که ظهور اولیه آیه وقایه به سمت روابط خانوادگی است، آیه بر روش امر و نهی خانوادگی دلالت دارد. از دیدگاه عرف، وقایه مستقیم و حفظ بالفعل از آتش جهنم در دنیا متصور نیست؛ بلکه نگه‌داری از آن چه زمینه جهنمی شدن انسان را فراهم می‌کند، لازم است. پس صیانت یعنی به‌کارگیری همه روش‌ها و اسلوب‌هایی که موجب بازدارندگی فرد و اهل خانواده از گناه - اعم از ترک معروف و فعل منکر - می‌شود؛ اما در خصوص دلالت آیه بر روش امر و نهی زبانی و مستقیم باید به روایاتی که ذیل آیه آمده، استناد کرد. بر پایه برخی از روایات (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۲/۵)، صرف امر و نهی کردن زبانی به اعضای خانواده، مصداق وقایه بیان شده است. از این رو، روش امر و نهی زبانی رجحان مطلق دارد.

قدر متیقن از دایره مفهومی «اهل» در آیه وقایه، «خانواده کوچک» است و قدر متیقن از اعضای خانواده «مسئولیت پدر و مادر نسبت به امر و نهی فرزندان» است. برخی از فقها معتقدند حتی در روش امر و نهی زبانی در فضای خانواده باید با «درخواست» و «موعظه» و لینت همراه

باشد (سیوری حلی، ۱۴۲۵: ۱/۳۳۹). البته روش‌های صیانت، گاهی عملی است یعنی باید والدین باید دست به اقدام عملی زده و مانع فعل منکر از سوی فرزندان شوند و گاهی به روش امر و نهی زبانی محقق می‌شود؛ بنابراین، مجموعه‌ای از روش‌ها در محدوده این تکلیف قرار می‌گیرند که یکی از آن‌ها روش امر و نهی زبانی است. از این رو، آیه و روایات ذیل آن، بر رجحان مطلق به‌کارگیری روش مذکور دلالت دارد.

۲/ الف. آیه امر به‌نماز

«وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (مریم/۵۵). این آیه به روش امر به معروف زبانی در محیط خانواده در خصوص مناسک عبادی مانند نماز و زکات اختصاص دارد. از آن‌جا که در این آیه «كَانَ يَأْمُرُ» مفید استمرار بوده و استمرار بر امر راجح دلالت دارد، قرینه‌ای بر برداشت وجوب است، آیه بر الزام یا دست‌کم استحباب به‌کارگیری روش امر به معروف زبانی دلالت دارد. مأمور به در این آیه، خصوص نماز و زکات است؛ اما الغای خصوصیت از نماز و زکات ممکن است؛ زیرا این دو از نوع عبادات، بدنی و مالی بوده و بعید نیست آیه، سایر عبادات مالی و بدنی را شامل شود. از این رو، قلمرو روش امر به معروف زبانی، غیر از ساحت تربیت عبادی، سایر ساحات را نیز شامل می‌شود و حتا ممکن است فراتر از آن شامل همه واجبات اعم امور عبادی و غیر عبادی گردد. مفاد آیه فوق، نقل سیره است و سیره بیش از جواز، دلالتی ندارد اما بر اساس سه قرینه «نقل سیره در قرآن»، «استمرار سیره» و «عبادی بودن موضوع سیره» بیش از جواز یعنی رجحان از آیه قابل استنباط است.

پس آیه بر رجحان روش امر زبانی در فضای خانوادگی دلالت دارد. البته آیه به حضرت اسماعیل (ع) اختصاص دارد؛ اما با توجه به نقل همراه با تأیید این محتوا در قرآن حکم منطوی در آیه، شامل همه مکلفان از جمله عوامل تربیت می‌شود.

۳/ الف. آیه اصطبار

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه/۱۳۲). بررسی مفهوم لغوی اهل در آیه وقایه (تحریم/۶) صورت گرفت؛ اما در مفهوم «اهل» در این آیه سه احتمال ذکر شده است: ۱. منسوبین

خانواده؛ ۲. پیروان پیامبر (ص)؛ ۳. هر دو احتمال؛ زیرا آیه و کلمه اهل ظرفیت شمول هر دو معنای از اهل را دارد.

واژه «اصطبار» از ماده «صبر» در لغت مبالغه در صبر است؛ صبر به باب افتعال رفته است و بر اساس قاعده «زیادة المبانی تدل علی زیادة المعانی» (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/۳۵۷) اصطبار یعنی خویشتن را وادار کردن به صبر است.

بررسی دلالتی: این آیه در مورد تربیت عبادی فرزند و خانواده است که به روش امر مستقیم و زبانی صورت می‌گیرد. در این آیه خداوند مستقیماً به پیامبر (ص) فرمان می‌دهد تا فرزندان و اعضای خانواده را امر به معروف نماید که خطاب قولی در این آیه بر وجوب امر و نهی زبانی دلالت دارد. البته آیه خطاب به پیامبر (ص) است؛ اما با الغای خصوصیت و لزوم الگوگیری از پیامبر (ص) (احزاب/۲۱)، حکم آیه شامل دیگران نیز می‌شود؛ بنابراین، آیه مذکور بر وجوب به‌کارگیری از روش امر کردن در خصوص عبادت (نماز) نسبت به اعضای خانواده اعم از همسر و فرزندان بالغ دلالت دارد.

۴/ الف. آیه‌ای از سوره لقمان

«يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (لقمان/۱۷). لقمان به پسرش توصیه‌هایی دارد از جمله اقامه امر به معروف و نهی از منکر. ذکر امر به معروف در کنار سفارش به نماز، دلیل بر اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در محیط خانواده است.

اوامر لقمان حکیم (ع) در قرآن آیا دلالت بر وجوب می‌کند یا رجحان؟ با توجه به حکایت وصیت لقمان در قرآن کریم، نشانه تأیید و امضای آن از سوی خداوند متعال است؛ زیرا قرآن کتاب قصه و تاریخ نیست، بلکه کتاب هدایت‌گری است. بنابراین، حکم مستفاد از آیه، مطلق رجحان امر به معروف و نهی از منکر؛ هر چند واژگان تأکیدی در آیه و نیز عبارت «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»، دلالت بر وجوب آن را در فضای تعلیم و تربیت خانوادگی تقویت می‌کند. البته آیه بدون نیاز به القای خصوصیت می‌تواند دال بر استحباب امر و نهی فرزندان به کارهای نیک

باشد آنچه که نیاز به الغای خصوصیت دارد؛ مورد امر و نهی یعنی نماز و امر به معروف و نهی از منکر است.

۵/ الف. رساله حقوق امام سجاد(ع)

«وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِحَيْرِمِهِ وَ شَرْمِهِ وَ أَنْكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيَتْهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۶۳؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۲/۶۲۲). عبارت فوق با روش امر به معروف و نهی از منکر زبانی، به صورت مستقیم ارتباط ندارد اما از این جهت که یکی از روش‌های تادیب و تربیت عبادی فرزندان، روش امر و نهی زبانی است، با بحث مرتبط می‌شود و بر رجحان مطلق به‌کارگیری از آن روش دلالت دارد؛ زیرا راهنمایی و دلالت به‌پروردگار هر چند به طرق مختلفی صورت می‌گیرد؛ اما قدر متیقن از آن‌ها، روش امر و نهی زبانی است.

جمع‌بندی: بر اساس ادله فوق، به‌کارگیری از روش امر و نهی زبانی در امر به معروف و نهی از منکر خانوادگی، رجحان دارد؛ اما به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت متعلق امر و نهی، در مواردی بتوان به‌وجوب به‌کارگیری از روش امر و نهی زبانی حکم نمود. به‌عنوان نمونه هرگاه انتقال مفاهیم بنیادی و پایه و یا احکام مبتلا به و ضروری به‌متربی و مخاطب جز با روش امر و زبانی میسر نباشد، و جوب به‌کارگیری از روش مزبور، استنباط می‌شود.

گفتار دوم: روش‌های اجرایی امر و نهی توسط علما

بر اساس روایات، عالمان دینی نسبت به امر و نهی دیگران، به‌طور خاص وظیفه دارند. از عالم، دست‌کم دو تفسیر شده است: الف. مطلق عالم؛ ب. عالم دین. مراد از عالم به‌معنای خاص، عالم دینی است. خطباتی که در مورد عالم، آداب و وظایف علما در روایات آمده است که از آن به «وارث انبیا» یاد شده، به «عالم دین» انصراف دارد. پس مقصود از عالم، شخصی است که دارای علوم و معارف دینی است (اعرافی، ۱۳۹۹: ۵۷۲-۵۷۴). البته در راستای اثبات مدعا - وظیفه‌مندی علما در شیوه‌های اجرایی امر به معروف و نهی از منکر - به‌ادله ذیل استناد و استشهاد می‌گردد:

الف. روش امر و نهی زبانی

بر اساس برخی از آیات آتی، عالمان وظیفه دارند مستقیم مردم را مورد امر و نهی قرار دهند. به‌واقع امر و نهی زبانی ابتدایی‌ترین روشی است که علما می‌توانند از آن بهره ببرند. البته شأن عالم و انتظاری که در عرف از عالم دینی می‌رود این است که نسبت به ترک معروف‌ها و یا ارتکاب منکرات حساس بوده و دیگران را امر و نهی کند.

۱. آیه «لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (مائده/ ۶۳)، بر وظیفه‌مندی عالمان در نهی از منکر تصریح دارد. تعبیر «لولا»، توییح و مفید حکم الزامی است.

در جامعه‌ای که دچار نابهنجاری‌ها شده، امر به معروف و نهی از منکر از سوی عالمان واجب است. آیه، در باب «نهی از منکر» است؛ ولی خصوصیتی ندارد و امر به معروف را نیز شامل می‌شود. ملاک، گناه است که اگر کسی مرتکب آن شد، عالمان باید نهی از گناه و منکر نمایند و ترک واجب، خود نوعی گناه است. پس امر به معروف، از نظر مفهوم، مشمول محتوای آیه است.

مراد آیه، علمای اهل کتاب و مسیحیت است. ذکر رهبان بعد از ربانی، ذکر خاص بعد از عام است؛ اما با الغای خصوصیت از علمای مسیحی، شامل علمای مسلمان نیز می‌شود. این الغای خصوصیت، مطابق فهم عرفی است. روایاتی (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۷/۶) نیز آیه را بر اهل بیت (ع) تطبیق داده‌اند؛ از این رو، آیه شامل علمای اسلام نیز می‌شود. در تطبیق دلالت آیه فوق بر بحث باید گفت اطلاق آیه، تمام طرق انجام و اجرای امر و نهی را شامل می‌شود. هرچند آیه نسبت به اصل امر به معروف و نهی از منکر بر وجوب دلالت دارد؛ ولی نسبت به روش اجرایی آن ساکت است. از آن‌جا که امر و نهی زبانی یکی از مصادیق امر و نهی است، پس تکلیف محقق خواهد بود و می‌توان از باب مقدمه به‌کارگیری روش امر و نهی زبانی حکم نمود.

۲. «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران/ ۱۰۴). در این آیه اگر «من» در «منکم» تبعیضیه باشد، آن‌گاه

بر امر به معروف و نهی از منکر علمایی دلالت دارد؛ یعنی گروهی از امت وظیفه امر به معروف و نهی از منکر دارند که طبق این بیان، خطاب متوجه عالمان دین می شود؛ زیرا گروه‌هایی که توانایی و دانایی لازم برای امر و نهی داشته باشند و علمای دین - تقریباً - بیشتر شرایط و وظیفه مندی نسبت به امر به معروف و نهی از منکر را دارند. این آیه نیز نسبت به کار بست روش‌های امر به معروف و نهی از منکر اطلاق دارد و با توجه به این که امر و نهی به کمک شیوه‌های مختلف قابل انجام است و آیه نسبت به همه شیوه‌های اجرایی امر و نهی اطلاق دارد، در عین حال شیوه امر و نهی زبانی به قطع مشمول آیه شریفه است؛ ولی از آن جا که امر و نهی زبانی یکی از مصادیق باز امر و نهی است، می توان از باب مقدمه به وجوب به کارگیری روش امر و نهی زبانی توسط علما حکم نمود.

۳. خطبه امام حسین در منا: (اعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ ثَنَائِهِ عَلَى الْأَخْبَارِ إِذْ يَقُولُ «لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ الرَّبَانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ» [مانده/ ۶۶] وَقَالَ «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَى قَوْلِهِ لَيْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» [مانده/ ۷۹] وَإِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرَوْنَ مِنَ الظَّالِمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَ الْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۳۷).

حضرت امام حسین (ع) در منا، نخبگان و علمای امت را مورد توبیخ قرار داده است که چرا به وظایف خود عمل نمی کنند؟ استناد حضرت (ع) به آیه ۶۶ از سوره مائده که ربانیون و آخبار یهود را مخاطب قرار داده است، بهترین دلیل به مخاطب بودن علما است که بر وظیفه خاص عالمان در باب امر به معروف و نهی از منکر تأکید دارد که با توجه به پیامدها و آثار سوئی که عدم امر و نهی عالمان در جامعه باقی می گذارد، می توان وجوب امر به معروف و نهی از منکر علمایی را از خطبه فوق استنباط کرد.

توبیخ موجود در خطبه و استناد آن به آیات فوق و لعن و نفرینی که به عنوان پیامد ترک امر به معروف و نهی از منکر آمده است، همه بر حرمت ترک امر و نهی از سوی عالمان و وجوب فریضه عظیم دلالت دارند. این حکم نسبت به تمام طرق و مناهج انجام آن اطلاق دارد و به قطع، روش امر و نهی زبانی را نیز شامل می شود. از این رو، می توان به وجوب به کارگیری از روش مزبور حکم کرد.

جمع‌بندی: از دلالت مجموع ادله فوق، می‌توان به‌وجوب به‌کارگیری از روش امر و نهی زبانی در دعوت به‌خوبی‌ها و بازداشتن از زشتی‌ها از سوی عالمان حکم کرد.

ب. روش تعلیم

«تعلیم» یکی دیگر از شیوه‌های اجرایی امر به معروف و نهی از منکر است که در حوزه وظیفه‌مندی علمای دین قرار دارد، تعلیم به‌معنای آموزش و یاددادن است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۵۲/۲). به‌تغییری که در حوزه شناختی ایجاد می‌شود، تعلیم اطلاق می‌شود. به‌تعبیر دیگر، هر گونه فعالیت یا تدبیر از قبل طرح‌ریزی شده که هدف آن آسان کردن یادگیری در یادگیرندگان است، تعلیم نامیده می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۴: ۱۶۲/۱-۱۶۴). از این رو، فرایند انتقال مفاهیم به‌هر شیوه از جمله یاددادن به‌روش کلاسی یا پرسش و پاسخ، مباحثه و همایش در دایره مفهوم تعلیم قرار می‌گیرد. یکی از روش‌های امر به معروف و نهی از منکر عالمان، نشر علم و تعلیم احکام و معارف شرع است. از آن‌جا که محتوای مورد تعلیم، چیزی جز فعل الخیرات، اعمال صالح و معروف‌ها و ترک منکر و محرمات الهی نیست؛ روش مزبور بر امر به معروف و نهی از منکر علمائی دلالت دارد.

بر اساس روایاتی که به‌یاددهی و آموزش خیر تشویق نموده و برای آن فواید و ثمراتی را برمی‌شمارد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶/۱۷۲-۱۷۶)، این عنوان شامل تعلیم و شناساندن معروف‌ها و منکرات از سوی عالم می‌شود تا بر اساس این آگاهی، فرد با اراده خود بتواند صحیح را از غلط، حق را از باطل، معروف را از منکر تشخیص دهد؛ بنابراین، روش تعلیم فی‌نفسه رجحان دارد. البته در مواردی که مانع ضلالت و انحراف دیگران شود، استفاده از این روش در امر و نهی و جوب پیدا می‌کند. در راستای اثبات مدعا- وظیفه‌مندی علما در شیوه تعلیمی امر به معروف و نهی از منکر- به‌ادله ذیل استناد و استشهاد می‌گردد:

۱. آیه سؤال: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/۴۳؛ انبیاء/۷). مدلول مطابقی آیه سؤال، تعلّم، یادگرفتن و آگاهی پیدا کردن است. لازمه استدلال به‌این آیه، وجود ملازمه بین جوب سؤال با جوب جواب است؛ به‌این معنا که از نظر عرف ملزم شدن به‌پرسش از عالم، مستلزم جوب پاسخ‌گویی از سوی او است، در غیر این صورت و جوب سؤال، نامعقول خواهد

بود. بدین ترتیب آیه سؤال بر وجوب روش تعلیم از سوی عالمان دلالت دارد.

نفس آیه به تنهایی وجوب تعلم توسط متربی را بیان می‌کند که مساوی با لزوم تعلیم توسط مربی و اهل ذکر است. ممکن است برخی در این‌که وجوب تعلم با وجوب تعلیم مساوی باشد - به خصوص تعلیم بدون سؤال - تردید داشته باشند، آن‌ها نمی‌توانند منکر اشعار این رابطه شوند. بنابراین، اگر از آیه سؤال به تنهایی، ملازمه افاده نشود، از مناسبت حکم و موضوع در دو جانب شرط و جزای آن، رجحان تعلیم از سوی عالم به طور مطلق قابل اصطیاد و استنباط است؛ با این حال، منافاتی ندارد، ملازمه از ادله دیگر استفاده شود، مانند آیات کتمان (بقره/ ۱۵۹، ۱۷۴؛ نساء/ ۳۷) که در سؤال از «احکام الزامی مبتلابه»، پاسخ دادن بر عالم، واجب می‌شود. همچنین در بدعت‌ها (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۵۴). دلیل قطعی وجود دارد که جواب دادن و در واقع تعلیم، بر عالم واجب است.

۲. آیه تبیین: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْفُرُونَهُ»

(آل عمران/ ۱۸۷). این آیه اظهار می‌دارد از اهل کتاب (علمای یهود و نصارا) عهد و میثاق گرفتیم که معارف دین را تبیین کنند و کتمان نکنند؛ از این رو، بر عالمان است که علوم و معارف مورد نیاز جامعه را به مردم منتقل سازند و ظاهر «لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ» وجوب است و آگاهی بخشی نسبت به معروف‌ها و منکرات به قطع از علوم مورد نیاز جامعه است. با عنایت به این‌که از علمای دین دو تعهد مختلف گرفته شده است: ۱. تعهد مبنی بر لزوم تبیین کتاب الهی بر مردم؛ ۲. تعهد عدم کتمان حقایق دینی. بنابراین، این آیه بر وجوب روش تعلیم از سوی عالمان، دلالت دارد.

۳. آیه کتمان: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي

الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (بقره/ ۱۵۹). این آیه، به لعن کتمان‌کنندگان آیات قرآن، معارف و احکام دین الهی، توسط خدا و فرشته اشاره می‌کند. روایات، شأن نزول این آیه را بر کتمان و انکار تعالیم تورات و انجیل توسط علمای یهود و نصارا بیان داشته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/ ۴۴). با توجه این‌که لعن مؤمن جایز نیست؛ این آیه به دلالت التزامی بر لزوم تعلیم و تبیین و در نتیجه بر لزوم امر به معروف و نهی از منکر دلالت می‌کند؛ زیرا لازمه کتمان، لزوم تبیین و تعلیم است.

۴. صحیح‌ه محمدبن مسلم: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ مِنْ حَمَلَةِ الْعِلْمِ وَ عِلْمُوهُ إِخْوَانُكُمْ كَمَا عَلَّمَكُمْوهُ الْعِلْمَا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۳۵). با توجه به سند ذکر شده کتاب کافی، تمام راوی‌های این روایت، امامی و ثقه هستند، از این رو، سند صحیح است. عبارت «عِلْمُوهُ إِخْوَانُكُمْ» به کسی که علمی را فرا گرفته امر می‌کند که آن را به برادران ایمانی خود تعلیم دهد. مکلف به تکلیف تعلیم، عالمانی است که پس از طی مرحله «تعلیم»، باید به «تعلیم» دیگران مبادرت می‌کنند؛ ظاهر روایت هر چند بر وجوب تعلیم دلالت دارد؛ اما از آن جا که تعلیم همه علوم از سوی علما به همه جامعه، نوعی تکلیف مالایطاق و موجب مشقت شدید است، به حکم عقل، از روایت رجحان فی الجملة روش تعلیم استفاده می‌شود، یعنی دست کم تعلیم احکام و معارف مبتلا به و ضروری بر علما واجب است. از آن جا که محتوای احکام و معارف، همان اوامر و نواهی مولا و معروف و منکر الهی است؛ پس روایت بر امر به معروف و نهی از منکر علمایی با روش تعلیم، کاملاً منطبق است و بر رجحان مطلق به کارگیری از این روش نیز دلالت می‌کند (اعرافی، ۱۳۹۹: ۳۲۰).

۵- موثقه طلحه: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ (ع) إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَى الْجُهَّالِ عَهْدًا بِطَلَبِ الْعِلْمِ حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ عَهْدًا بِبَدْلِ الْعِلْمِ لِلْجُهَّالِ لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجُهْلِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۴۱).

بررسی سندی: راویان همگی ثقه امامی هستند، اما طلحه بن زید ثقه عامی مذهب است؛ از این جهت، روایت موثقه است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۰۷؛ شیخ طوسی، بی تا: ۲۵۶). در این روایت، عبارت «اخذ تعهد الهی از علما» بر اهمیت روش تعلیم و نشر علم دلالت دارد و ظاهر آن دلالت در وجوب بذل علم است؛ ولی به قرینه این که اگر بذل همه علوم و معارف در تمام سطوح آن بر عالمان واجب باشد، تکلیف به مالایطاق است و موجب عسر و حرج می‌شود. بنابراین، می‌توان حکم کرد که با توجه به قراین نقلی و عقلی بذل مطلق علم راجح و مستحب است؛ ولی بذل علم دینی که مبتلا به و ضروری مکلف باشد، واجب است. ممکن است گفته شود که اطلاق علم، مراد نیست، بلکه روایت شامل موارد مبتلا به است، بنابراین، تعلیم علمی که مبتلا به مخاطبان است، واجب می‌گردد. نکته دیگر این که از مفهوم

«عالم» در این روایت چنین برداشت می‌شود که فقط تعلیم علمی که خود فرد آن‌ها را می‌داند، مستحب است.

بر اساس دلالت ادله فوق، کاربست روش تعلیم در امر به معروف و نهی از منکر علمایی از مطلق رجحان برخوردار است. البته به کارگیری روش تعلیم در احکام مبتلابه یا شناخت‌های بنیادین به دلیل وجوب و اهمیت آن‌ها، واجب است. همچنین در مواردی که از کتمان علم، بدعت یا تحریفی در دین رخ دهد، به کارگیری از روش تعلیم بر عالمان واجب می‌گردد.

گفتار سوم: روش‌های اجرایی امر و نهی توسط حکومت

بر اساس ادله غیرقابل انکار - در حد تواتر اجمالی - می‌توان ثابت کرد حاکم اسلامی اولاً و بالذات در برابر دین و هدایت مردم وظیفه دارد و نسبت به امر و نهی آنان مسئول است؛ زیرا حکومت توانایی و امکانات لازم برای انجام این فریضه به شیوه‌های متفاوت و متنوع را دارد. امر به معروف و نهی از منکر حکومتی می‌تواند به طور مستقیم یا نیابتی انجام گیرد، در این صورت اگر نهاد یا ارگان خاصی، متولی انجام امر و نهی در سطح جامعه شد، از عهده حاکم ساقط می‌گردد. به بیانی دیگر، امر و نهی حکومتی واجب است؛ اما با انجام دیگری، موضوع برای حاکم منتفی می‌شود. از این رو، در راستای اثبات مدعا - وظیفه‌مندی حکومت اسلامی در شیوه‌های اجرایی امر به معروف و نهی از منکر به ادله ذیل استناد و استشهاد می‌گردد:

الف. شیوه اقتدار

یکی از روش‌های امر به معروف و نهی از منکر حکومتی، روش اقتدار است. با توجه به وسعت قدرت و سلطه حکومت بر جامعه، مراد از این روش، به کارگیری از توانمندی‌های کلان نهاد دولت و حکومت در اقامه معروف و ممانعت از ترویج منکر و فساد در سطح جامعه است. اصولاً هر عمل و رفتار برای این که در سطح کلان اجرایی شود نیازمند به اقتدار حاکمیتی دارد؛ به گونه‌ای که به جز دولت و حکومت، هیچ فرد یا نهادی توانایی انجام آن را ندارند و یا اگر دست به اقدام بزنند، کارایی لازم را ندارد و نمی‌توانند همه جامعه را پوشش دهند. از این رو، روش اقتدار در امر به معروف و نهی از منکر با ادله ذیل، مختص به حکومت است:

۱. آیه تمکن در زمین: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج/۴۱). بر پایه آیه فوق، اقامه نماز، انجام زکات و امر به معروف و نهی از منکر، از ویژگی کسانی است که به قدرت می‌رسند. مراد از «مَكَّنَّا» حاکمیت و به دست گرفتن سرنوشت جامعه است. مراد از تمکن، قدرت اجتماعی است؛ زیرا لازمه اقامه تکالیف مذکور در آیه، داشتن چنین قدرتی است.

اگرچه آیه بیان‌گر اوصاف افرادی با ایمان است که وقتی تمکن می‌یابند به اقامه نماز، پرداخت زکات، امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازند، و ظهور در وجوب ندارد؛ ولی سیاق آیات و قراین حاقه آن مفید و خوب است؛ اما آیا این تمکن، منحصر در حکومت است یا هر نوع اقتداری را شامل می‌شود؟ ممکن است گفته شود این وظیفه، منحصر در حاکمیت است؛ اما نظرگاه صحیح‌تر، قول به عدم انحصار ترجیح دارد؛ زیرا در آیه صحبت از مطلق «تمکن» شده و نامی از «تمکن دولتی و حکومتی» به میان نیامده است. حاکمان اسلامی که بر اریکه قدرت تکیه می‌زنند مصداق بارز افراد متمکن هستند. با این حال، از آیات فوق، وظیفه‌مندی حکومت در امر و نهی به روش اقتدار قابل استنباط است؛ زیرا عبارت «مَكَّنَّاهُمْ» ناظر به قدرت ویژه است و حکم خاص مربوط به حاکم و قدرتمندان را برمی‌شمارد.

۲. آیه امر به معروف: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران/۱۰۴). دلالت این آیه شریفه بر وظیفه‌مندی حکومت در «امر به معروف و نهی از منکر» متوقف است بر تفسیری که در موثقه مسعدة بن صدقه (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶/۱۲۶)، وارد شده است. آیه، به ضمیمه موثقه مسعدة مفسر و مؤید وظیفه‌مندی حکومت در امر به معروف و نهی از منکر است؛ اما آیه بدون روایت، ناظر به امر و نهی عمومی است. مطابق این روایت: «إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِي الْمَطَاعِ الْعَالَمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ» وظیفه امر و نهی بر عهده کسانی است که دارای قدرت باشند. این روایت، ظهور آیه کریمه را تفسیر می‌نماید و مسئولیت «امر به معروف و نهی از منکر» را بر عهده قوی مطاع که از آن جمله حاکمان هستند، می‌گذارد؛ بنابراین، مراد از «امت» در آیه، کسانی هستند که قدرت و توان اعمال و اجرای «امر به معروف و نهی از منکر» را داشته باشند.

۳. آیه اولوا بقیه: «فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ» (هود/۱۱۶). مفهوم آیه در مقام توبیخ این است که چرا غیر از گروه اندک نجات یافته، افراد باقی مانده نهی از فساد نکردند؟ مراد از «أُولُوا بَقِيَّةٍ»، افراد عادی نیستند بلکه نظام اجتماعی و صاحبان قدرت هستند که پس از عذاب و از بین رفتن نظام قبلی، روی کار آمدند و موظف هستند که از فساد جلوگیری کنند.

با این که آیه به دلالت مطابقی بر اقتدار آمران به معروف و ناهیان از منکر دلالت دارد؛ اما دلالت های التزامی نیز می تواند داشته باشد، یکی آن که افراد مقتدر در اجرای امر و نهی از شیوه «اقتدار» بهره ببرند. بنابراین، شیوه اقتدار از روش هایی است که مقتدران از جمله حکومت با مدد آن می توانند امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

گفتنی است هر چند تعبیر «اولوا بقیه» به قدرت، إشعار دارد؛ اما ظهور در آن ندارد؛ از این رو، مراد از آن، عموم مردم باقیمانده پس از عذاب هستند؛ پس دلالت آیه فی الجمله مورد پذیرش است. ۴. آیه حدید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ» (حدید/۲۵). بر اساس این آیه پیامبران الهی مبعوث شده اند و همراه آنان «بینات»، «کتاب»، «وسیله سنجش» و «حدید» نازل کرد تا مردم قیام کنند به عدالت گستری و از منافع این وسایل بهره ببرند؛ مردم باید بدانند که اگر در مسیر اجرای احکام دین قدم بردارند، خداوند آنان را یاری می کند. تعبیر «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» کنایه از قدرت و برخورد قاطع است. اقامه قسط و اجرای احکام دین به عنوان فلسفه ارسال رسولان الهی است. بر مسلمانان است که به مدد ابزارهای مختلف به اجرای احکام اسلامی از جمله امر به معروف و نهی از منکر تلاش کنند.

از مجموع آیات فوق، فقط آیه اول و عبارت «إِنْ مَكَتَاهُمْ» به صورت واضح بر رجحان به کارگیری از روش اقتدار در امر به معروف و نهی از منکر حکومتی دلالت دارد، اما دلالت آیات دوم و سوم در حد اشعار و فی الجمله است. آیه چهارم با این که به صورت جمله خبری و بیان اوصاف آمده است ولی بیان گر این نکته است که عدالت واقعی بدون بهره گیری از تکنولوژی و قوه قهریه ممکن نیست.

۵. عهدنامه مالک اشتر: «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْجَرِيُّ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلَّاهُ مِصْرَ... وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا» (الشريف الرضي، ۱۳۷۴: نامه: ۴۲۶-۴۲۷).

در مراد از عبارت «استصلاح أهلها» دو معنا متصور است: اول این که مقصود از صلاح اهل، صلاح شرعی یعنی تربیت دینی است. حاکم اسلامی وظیفه دارد معروف و منکر دینی را در اجتماع ترویج کند تا جامعه معیارها و ارزش‌های دینی را از غیر آن، بازشناسند. دوم این که مراد از صلاح اهل، مفهوم عرفی و عقلایی است. صلاح جامعه یک مفهوم عقلایی با ابعاد متفاوت است که شارع نیز مضامین دینی (معروف و منکر) را در آن ملحوظ کرده است؛ از این رو، صلاح یعنی آن چه که عرف و عقلا آن را معروف و از امور شایسته برای شهروندان می‌دانند. بدیهی است که تربیت جامعه در همه ساحات در سطح کلان، نیازمند سیاست‌گذاری و اجرای دقیق است که از طرق مختلف قابل انجام است. یکی از این طرق، امر به معروف و نهی از منکر از سوی نهاد حکومت و به‌کارگیری از اقتدار در آن است. از این رو، روایت فوق دست‌کم بر رجحان روش اقتدار در امر به معروف و نهی از منکر حکومتی دلالت دارد.

جمع‌بندی ادله: بر پایه دلالت ادله فوق، در نهایت می‌توان رجحان به‌کارگیری از روش اقتدار را در امر به معروف و نهی از منکر حکومتی به‌عنوان حکم اولی استنباط نمود. البته در مواردی که اقامه معروف و یا قلع ماده فساد در جامعه جز با به‌کارگیری روش اقتدار، میسر نیست؛ استفاده از روش مزبور، وجوب شرعی و عقلی پیدا می‌کند.

ب. شیوه تعلیم

یکی از روش‌های امر به معروف و نهی از منکر حکومتی، تعلیم علم و نشر احکام و معارف شرع است. ذیل روش‌های خاص امر به معروف و نهی از منکر علمایی درباره این روش، توضیحاتی بیان شد که از تکرار آن پرهیز می‌شود؛ اما در این مقام، به مهم‌ترین ادله روش تعلیم در امر به معروف و نهی از منکر توسط حکومت اسلامی استناد و استشهاد می‌گردد:

۱. از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است: «أَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ... وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَتَادِيكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا» (همان: خطبه: ۷۹/۳۴). دلالت این روایت بر وظیفه‌مندی حکومت در امر

و نهی، روشن و غیر قابل خدشه است؛ زیرا امیرالمؤمنین (ع) به حیث امام و حاکم اسلامی در دوران حکومت خویش، وظیفه حاکم را تعلیم مردم و اخراج آنان از جهل می‌داند. حکومت وظیفه دارد از طریق تعلیم و تادیب مردم آن‌ها را به نیکی‌ها دعوت و از منکرات بازدارد. از آن‌جا که در این روایت، از تعلیم و تادیب به حق مردم بر حاکم یاد شده است، دست‌کم رجحان مطلق روش تعلیم در امر به معروف و نهی از منکر حکومتی قابل استنباط است. تعلیم و تادیب، شیوه‌های اجرای امر به معروف و نهی از منکر است.

۲. از امام علی (ع) نقل شده است: «عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَعْلَمَ أَهْلَ وَلَايَتِهِ حُدُودَ الْإِسْلَامِ وَ الْإِيمَانَ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۴۵۳). مطابق این روایت بر امام و پیشوای جامعه لازم است مرزهای اسلام و ایمان را به مردم خود بیاموزد. روایت از حیث دلالت، بر لزوم تعلیم توسط امام - به عنوان حاکم جامعه اسلامی - تأکید دارد. از آن‌جا که حدود اسلام چیزی جز یک‌سری اوامر و نواهی الهی مترتب بر مصالح و مفاسد بندگان نیست، در واقع حکومت با روش تعلیم، جامعه را امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید. پیدا است که وظیفه مزبور در حد توان مقدورات حکومت است. از این رو، نمی‌توان به وجوب مطلق آن حکم کرد.

۳. از امام صادق (ع) نقل شده است: «وَ يَعْرِفُهُمْ أَبْوَابَ مَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَ يَحَذِّرُهُمْ مَا فِيهِ مَضَارُّهُمْ» (مجلسی، ۱۴۱۰: ۴۳/۹۰). در دلالت این روایت، دو احتمال قابل بررسی است: الف. مقصود از «صَلَاحُهُمْ - مَضَارُّهُمْ» صلاح و مضار امور خاص اخروی باشد؛ ب. مراد از صلاح و مضار، اعم از صلاح و مضار دنیوی و اخروی باشد. طبق احتمال دوم «صلاح و مضار» اطلاق دارند و مصلحت‌های زندگی اجتماعی و فردی در این دنیا را هم شامل می‌شوند؛ از این رو، بر وظیفه‌مندی حکومت در تأمین مصالح جامعه و از بین بردن مضار آن که همانا ترغیب به ارزش‌ها و اعمال صالح و بر حذر داشتن از رذایل و ضد ارزش‌ها است، دلالت دارد. بر اساس این روایت، امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند به روش تعلیم و آگاهاندن مردم محقق شود؛ بنابراین، مطلوبیت امر و نهی به عنوان وظیفه حکومت به روش مذکور از روایت قابل استنباط است.

۴. رسول‌الله (ص) به فرستاده خویش یه یمن سفارش کرد: «بَا مُعَاذُ عِلْمُهُمْ كِتَابُ اللَّهِ وَ

أَحْسِنُ أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ وَ... وَ ذَكَرِ النَّاسَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمَ الْآخِرِ وَ اتَّبِعِ الْمُوعِظَةَ»
(ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۵-۲۶).

پیامبر (ص) تکالیفی را بر عهده رسولان و مبعوثین خویش به مناطق مختلف، تعیین می‌کرد. بخشی از این تکالیف، همان امر به معروف و نهی از منکر است که به روش تعلیم و تادیب، به مردم منتقل می‌شد. عبارت فوق که وصیت پیامبر (ص) به معاذین جبل است هنگامی که ایشان را به عنوان نماینده به یمن فرستاد؛ بر روش تعلیم در امر به معروف و نهی از منکر حکومتی منطبق است.

بنابراین، بر پایه دلالت ادله فوق، مطلوبیت و رجحان به کارگیری از روش تعلیم در امر به معروف و نهی از منکر حکومتی قابل برداشت است.

ج. شیوه تسنین سنن حسنه

پایه‌ریزی کارهای نیک، شیوه‌ها و سنت‌های اجتماعی پسندیده، مورد تأکید شرع قرار دارد. روش تسنین سنن حسنه ناظر به سرمنشأ بودن عمل یا سبک نیکو در بستر اجتماع است یعنی بر اساس «الناس علی دین ملکهم» (مجلسی، ۱۴۱۰: ۸/۱۰۹)، سنت‌هایی که توسط حکومت‌ها پایه‌گذاری می‌شود، مبنای عمل مردم می‌شود. پیداست انشاء و ترویج سنت و رویه جدید در جامعه امری دشوار، زمان‌بر و مستلزم فعالیت منسجم و سازمان‌دهی شده است که معمولاً از سوی دولت‌ها و حکومت‌ها قابل تحقق است. البته این بدان معنا نیست که فرد یا افرادی توان انجام چنین کاری را ندارند اما باید اذعان داشت که برد و کارایی فعالیت‌های فردی اندک بوده و قابل مقایسه با اقدام حکومتی نیست. مفاد تسنین سنن حسنه رواج خوبی‌ها و ارزش‌ها در جامعه بوده و در واقع روشی برای امر به معروف و زمینه تحقق عملی معروف در خارج است. بر پایه مجموعه روایات تسنین سنن حسنه (کلینی، ۱۴۰۷: ۹/۵؛ شیخ صدوق، بی‌تا: ۱۳۲)، پایه‌گذاری سنت حسنه و سبک عملی ارزشی، مطلوب است و رجحان دارد و برای پایه‌گذار و پیروی‌کننده از آن سنت، ثواب و اجر اعطا می‌شود. بیان اجر و ثواب در روایات در قبال یک عمل خاص، در نهایت بر مطلوبیت و رجحان شرعی آن دلالت دارد اما الزام و وجوب بر آن مترتب نمی‌گردد.

از این رو، روش تسنین سنت حسنه، در نهایت رجحان دارد. یکی از مهم‌ترین و کارآمدترین آثار سنن حسنه، ترویج معروف در جامعه و نهادینه کردن آن است. از این رو، یکی از روش‌های مورد تأکید و تأیید امر به معروف و نهی از منکر حکومتی، تسنین سنن حسنه است. ممکن است گفته شود که روش مزبور در خصوص امر به معروف و پایه‌گذاری سنت حسنه جاری می‌شود و نهی از منکر را دربر نمی‌گیرد. از این رو، روش تسنین، روش تک‌بعدی است؛ اما به نظر می‌رسد هرچند مرتکز از مفهوم تسنین سنت حسنه، فعل معروف و ترویج آن است؛ اما بعید نیست مواردی که حکومت به قلع و قمع و اضمحلال سنت سیئه اقدام می‌کند یا مانع نشر و ترویج مفاسد اجتماعی یا اخلاقی می‌شود، مشمول خیر و ثواب مذکور در روایات فوق شود؛ زیرا گاهی منع از منکر و جلوگیری از اشاعه آن، عین معروف است.

نتیجه‌گیری

امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان یکی از مبانی اخلاقی و تربیتی اسلام، نقش به‌سزایی در تربیت افراد اسلامی، به‌ویژه فرزندان، دارد. در این راستا، خانواده به‌عنوان اولین محیط تربیتی و اجتماعی، نقش بسیار مهمی در تربیت نسل جوان دارد. وظیفه‌مندی خانواده در امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان یکی از راهکارهای مؤثر تربیتی برای فرزندان مطرح است. افزون بر خانواده، علما و حکومت اسلامی نیز مسئولیت‌ها و وظایف خاصی در امر به معروف و نهی از منکر دارند. علما به‌عنوان رهنمودهای دینی و اجتماعی، می‌توانند با تبیین احکام دینی و رهنمودهای اخلاقی، نقش مهمی در تربیت افراد اسلامی ایفا کنند. همچنین، حکومت اسلامی با ایجاد قوانین و مقررات مناسب و نظارت بر اجرای آن‌ها، می‌تواند به تقویت اصول اخلاقی و اجتماعی در جامعه کمک کند.

با عنایت به آیات وقایه، اصطبار، وصایت لقمان و دلالت بخشی از رساله الحقوق امام سجاد (ع)، خانواده موظف به اتخاذ شیوه «امر و نهی زبانی» و مستند به آیه ائتمار، موظف به اتخاذ شیوه مشورت است. علما نیز مستند به برخی از آیات از جمله: آیه نفر و خطبه امام حسین (ع) در منا، موظف به اتخاذ روش «امر و نهی زبانی» در دعوت به خوبی‌ها و بازداشتن

از زشتی‌ها هستند و «روش تعلیم» نیز مستند به آیات سؤال، تبیین، حرمت کتمان و برخی از روایات صحیح است. حکومت اسلامی نیز با استناد به آیات، روایات و ادله عقلی متعددی، موظف به اتخاذ شیوه‌های «اقتدار»، «تعلیم» و «تسنین» در راستای اجرای امر به معروف و نهی از منکر است.

منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن فارس، احمد بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۴. اعرافی، علی رضا، *فقه امر به معروف و نهی از منکر*، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۹ش.
۵. اعرافی، علی رضا، *فقه تربیتی (مبانی و پیش فرض‌ها)*، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۴ش.
۶. اعرافی، علی رضا، *فقه امر به معروف و نهی از منکر*، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۹ (نسخه پیش از انتشار).
۷. آمدی تمیمی، عبد الواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دار الکتب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البتیت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار العلم، ۱۴۱۲ق.
۱۱. سیوری حلی، مقداد بن عبدالله، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم، انتشارات مرتضوی، ۱۴۲۵ق.
۱۲. شیخ صدوق، محمد بن علی، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم، دارالشریف الرضی للنشر، بی‌تا.
۱۳. شیخ صدوق، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، نجف اشرف، المكتبة الرضویه، بی‌تا.

۱۵. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۸. طبری، محمدبن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۹م.
۱۹. طبری، محمدبن علی، *بشارة المصطفی لشعبة المرتضی*، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۳ق.
۲۰. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۲. قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۱۲ق.
۲۳. کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
۲۵. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۲۶. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۲۷. نووی، محمدبن عمر، *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.